

سبک زندگی با نگاهی به سوره حجرات - ۱۱

پناهیان: آیه ۹ و ۱۰ / نگاه غرب و اسلام به سبک زندگی / نگاه حداقلی غرب محبت‌ها را کاهش می‌دهد / به جای "شهروند (عضو یک شهر)" بگوییم "خواهر و برادر (عضو یک خانواده بزرگ)" / امیرالمؤمنین (ع) یک یهودی را برادر صدا می‌زد ولی ما حاضر نیستیم یک مسلمان را برادر صدا بزنیم! / در مرحله درگیری بین مؤمنین، نقش «ادب، گذشت و مهربانی» برجسته می‌شود / سبک زندگی اسلامی در مورد نزاع دو گروه از مؤمنین چه می‌گوید؟

حجت الاسلام و المسلمین پناهیان، شبهای ماه مبارک رمضان و در طول برگزاری نمایشگاه قرآن، حدود ساعت ۲۲:۳۰ در مصلى بزرگ امام خمینی (ره)، با موضوع «سبک زندگی با نگاهی به سوره حجرات» سخنرانی می‌کند. علاقمندان می‌توانند این سخنرانی را **هر روز ساعت ۱۳:۳۰ بر روی موج اف ام ردیف ۱۰۰ مگا هرتز از رادیو قرآن** بشنوند. در ادامه گزیده‌ای از مباحث مطرح شده در **یازدهمین جلسه** را می‌خوانید:

مقایسه نگاه غرب و نگاه اسلام به سبک زندگی

- یکی از نکات بسیار مهم درباره سبک زندگی نگاهی است که انسان بر اساس آن، سبک زندگی خود را تعیین می‌کند. در اینجا دو نوع نگاه را مورد بررسی قرار می‌دهیم. یکی نگاه خوبی که در غرب وجود دارد و دیگری نگاه خوبی است که در اسلام وجود دارد. می‌خواهیم بین این دو نگاه خوب مقایسه انجام دهیم تا معلوم شود کدام بهتر است و اگر به این نتیجه برسیم که نگاه اسلام به سبک زندگی بهتر است کم کم به این نتیجه می‌رسیم که نگاه غرب بد است و عوارض سوء دارد.
- یکی از نگاه‌های اساسی که سبک زندگی اسلام را نشان می‌دهد در سوره حجرات بیان شده است که می‌توان این نگاه به سبک زندگی را با نگاه غرب مقایسه کرد.

نگاه غرب به «حقوق شهروندی» و «حقوق بشر» یک نگاه حداقلی است

- الان مرسوم است که بر اساس ترجمه برخی از اصطلاحات غربی به هر کدام از ما می‌گویند: «شهروند». شهروند به کسی می‌گویند که یک عضو محترم، مؤدب و صاحب حق در یک شهر باشد و حق دیگران را نیز رعایت کند و محترم بشمارد. خُب این طبیعتاً چیز بدی نیست.
- یکی دیگر از اصطلاحات غربی «حقوق بشر» است. یعنی می‌گویند که حق همدیگر را رعایت کنید. این هم به ظاهر کلمه قشنگی است. (البته ما رساله امام سجاد (ع) را داریم که در آنجا به صورت کامل حقوق انواع آدم‌ها بیان می‌شود).
- نگاه غربی این است که هر انسانی یک حقی دارد که نباید از حق خودش به حقوق دیگران تجاوز کند و تا وقتی حق دیگران را رعایت کند حق خودش هم محترم است. این نگاه ابتداءً خوب است، و کلمات حقوق بشر و شهروند کلمات خوبی هستند و اینکه حق «دیگران» را رعایت کنیم، مطلب خیلی درست و خوبی است، اما این یک نگاه حداقلی است.

نگاه متعالی اسلام به سبک زندگی مانند یک سونامی، نگاه حداقلی غربی را در هم می‌ریزد/مردم برادر و خواهر یکدیگرند

- اما نگاه اسلامی آن قدر متعالی و حداکثری است که مانند یک سونامی می‌آید و این نگاه حداقلی غربی را در هم می‌ریزد. اسلام می‌گوید: چرا به مردم می‌گویید «دیگران» یا می‌گویید «شهروند»؟! آنها برادران و خواهران شما هستند. «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (حجرات/۱۰) وقتی نگاه ما این طور باشد به جای سخن گفتن از «شهروند» یا «حقوق بشر» و به جای اینکه بگوییم باید حق دیگران را رعایت کنید، باید بگوییم حق این مردم که مثل برادر و خواهر خودتان هستند را رعایت کنید.

به جای "شهروند(عضو یک شهر)" بگوییم "خواهر و برادر(عضو یک خانواده بزرگ)" هستیم

- در نگاه متعالی اسلام، مردم در یک جامعه ایمانی باید نسبت به هم احساس برادری و خانواده بودن داشته باشند و اینکه بگوییم ما «شهروند» و عضوی از یک شهر هستیم صحیح نیست، چون در این نگاه ما عضو یک خانواده بزرگ هستیم و طبیعتاً وقتی بحث خانواده مطرح می‌شود مسأله خیلی با بحث شهر و حقوق شهروندی متفاوت خواهد شد.

نگاه حداقلی غرب محبت‌ها را کاهش می‌دهد/ یکی از علائم صفای باطن این است که نسبت به دیگران حس برادر-خواهری داشته باشیم/نگاه برادرانه حس محبت را در جامعه افزایش می‌دهد

- اینکه بگوییم حقوق بشر یا حقوق شهروندی دیگران را رعایت کن، خیلی حداقلی است و این نگاه حداقلی گاهی صدمات زیادی وارد می‌کند و محبت‌ها را کاهش می‌دهد.
- در این ماه مبارک رمضان، اگر می‌خواهیم نفس خود را تزکیه کنیم و صفای باطن پیدا کنیم باید بدانیم که یکی از علائم صفای باطن این است که نسبت به دیگران حس برادر-خواهری داشته باشیم و این حس محبت را در جامعه افزایش می‌دهد. و همان طور که می‌دانید در فرهنگ دینی ما خواهر و برادر جایگاه ویژه‌ای دارد.
- اشکالی ندارد که از شهروند، حقوق بشر و لزوم رعایت حقوق دیگران و عدم تجاوز به حقوق دیگران سخن بگوییم؛ مخصوصاً اگر این سخنان بخواهد در دادگاه مطرح شود خوب است، ولی نباید با روابط اجتماعی این طور حداقلی برخورد کنیم. نگاهی که اسلام برای برخورد با دیگران به ما می‌دهد، نگاه برادرانه است. (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ؛ حجرات/۱۰) مثلاً شما می‌دانید که رعایت احترام همسایه به قدری در اسلام تأکید شده است که پیامبر(ص) می‌فرماید: جبرئیل امین، آن قدر نسبت به همسایه سفارش کرد تا جایی که گمان کردم همسایه از انسان ارث خواهد برد! (مَا زَالَ جِبْرَائِيلُ عَ يُوصِينِي ... بِالْجَارِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيُورَثُهُ؛ من لایحضره الفقیه/ج ۱/ص ۵۲)

امیرالمؤمنین(ع) یک یهودی را برادر صدا می‌زد ولی ما حاضر نیستیم یک مسلمان را برادر صدا بزنیم!

- یک یهودی نزد امیرالمؤمنین(ع) آمد و از حضرت سؤالاتی پرسید. در جریان این گفتگوی طولانی، علی(ع) هر جا می‌خواستند آن مرد یهودی را خطاب قرار دهند می‌فرمود: «يَا أَخَا الْيَهُودِ» یعنی ای برادر یهودی. (عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: أَتَى رَأْسَ الْيَهُودِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَ عِنْدَ مُنْصَرَفِهِ عَنِ وَقْعَةِ النَّهْرَوَانَ وَهُوَ جَالِسٌ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ أَشْيَاءَ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا نَبِيُّ أَوْ وَصِيُّ نَبِيِّ قَالَ سَلْ عَمَّا بَدَا لَكَ يَا أَخَا الْيَهُودِ ...؛ خصال/ج ۲/ص ۳۶۵)
- امیرالمؤمنین(ع) به یک یهودی می‌گفت «ای برادر» ولی ما حاضر نیستیم یک مسلمان را برادر صدا بزنیم!

علی(ع) بعد از جنگ با خوارج، هنوز از محسنات آنها می‌گفت

- علی(ع) حتی نسبت به کسانی که در مقابل حضرت ایستادند و جنگیدند و حضرت آنها را به قتل رساند، حاضر نشد بگوید که آنها منافق یا مشرک بودند، بلکه فرمود آنها برادران مؤمن ما بودند ولی اشتباه کردند. علی(ع) این قدر به مسلمانان احترام می‌گذاشتند. حتی بعضی‌ها در مورد خوارج به علی(ع) گفتند که آنها دنیاطلب بودند ولی حضرت فرمود: نه! اتفاقاً آنها نیروهای خیلی خوبی بودند و از قدرت آنها می‌شد خیلی استفاده کرد و اسلام امیدهای فراوانی به آنها داشت ولی اشتباه کردند. یعنی بعد از به قتل رساندن خوارج هنوز محسنات آنها را بیان می‌کرد. (وَ كَانُوا يَا أَخَا الْيَهُودِ - لَوْ لَا مَا فَعَلُوا - لَكَانُوا رُكْنًا قَوِيًّا وَ سَدًّا مَنِيْعًا؛ الخصال ۳۶۵/۲ - وَ كَانُوا يَا أَخَا الْيَهُودِ لَوْ لَا مَا فَعَلُوا رُكْنًا لِي قَوِيًّا وَ سَدًّا مَنِيْعًا؛ اختصاص ۱۸۰/)

سه مرحله یک جامعه اسلامی: ۱- نبرد اسلام و کفر ۲- نبرد مؤمنان و منافقان ۳- درگیری بین مؤمنین

- اساساً برای یک جامعه اسلامی می‌توان سه مرحله را تصور کرد:
- ۱. مرحله درگیری اسلام و کفر. در این درگیری مرزها و شعارها کاملاً مشخص است و جنگ کفر و اسلام یک جنگ مشخص است.
- ۲. وقتی مرحله اول تمام می‌شود و مؤمنان استقلال پیدا می‌کنند، مرحله دوم شروع می‌شود که دوره نبرد مؤمنان و منافقان است. در این دوره شعارها نزدیک همدیگر است و مرزها کمی نامشخص است و لذا مبارزه پیچیده‌تر می‌شود. چون منافقان در کنار مؤمنان هستند.
- ۳. بعد از اینکه مؤمنین مرحله دوم را هم پشت سر گذاشتند، به مرحله بعدی می‌رسند که دوره درگیری بین مؤمنان است. در این دوره مؤمنین بر سر اختلاف نظرهایی که پیدا می‌کنند با هم درگیر می‌شوند. حداقل اختلاف آنها بر سر اولویت‌ها خواهد بود؛ یعنی یک گروه می‌گوید الان این مسأله مهم است و گروه دیگر می‌گوید فلان موضوع مهم‌تر است. یعنی هر دو طرف از اسلام سخن می‌گویند و دیگر سخن کفرآمیز به میان نمی‌آید. هر دو طرف «یا حسین» و «یا علی» می‌گویند، هر دو طرف «قال الصادق(ع)» و «قال الباقر(ع)» می‌گویند و این کار را بسیار سخت می‌کند.

در مرحله درگیری بین مؤمنین، نقش «ادب، گذشت و مهربانی» مؤمنین با یکدیگر برجسته می‌شود

- در دوره سوم که مؤمنین با هم درگیر می‌شوند و دوران بسیار سختی خواهد بود، نقش ادب، گذشت و مهربانی مؤمنین با یکدیگر برجسته می‌شود.
- «انما المؤمنین اخوه» فرهنگ ویژه‌ای را به ما نشان می‌دهد و به ما می‌گوید که سیاه و سفید کردن فضای جامعه خیلی کار زشتی است. متأسفانه یک مدتی در فضای سیاسی جامعه ما تنش‌ها زیاد بود. به بعضی‌ها می‌گفتند شما طالبانی هستید.

بعضی از سیاسیون همیشه دوست دارند دعوا بشود چون نشان در دعواست

- الحمدلله در انتخابات اخیر، بعضی‌ها که سعی داشتند فضا را سیاه و سفید کنند، کارشان نگرفت و موفق نشدند. با وجود اینکه مواضع کاندیداها خیلی نزدیک همدیگر بود ولی یک رقابت خیلی جدی و خوب شکل گرفت.

- بعضی از سیاسیون همیشه دوست دارند دعوا بشود چون نان‌شان در دعواست! دوست دارند فضا دو قطبی بشود، یعنی یکی بشود سیاه و یکی بشود سفید، ولی در این انتخابات این طوری نشد. یعنی شما در حالی که به یک کاندیدا رأی دادید برخی از کاندیداهای دیگر را هم دوست داشتید و این خیلی خوب است.

سبک زندگی اسلامی در مورد نزاع بین دو گروه از مؤمنین چه می‌گوید؟/ابتدا بین آنها صلح ایجاد کنید/به گروه مظلوم علیه ظالم کمک کنیم و بی تفاوت نباشیم

- حالا ببینیم سبک زندگی اسلامی در مورد مسأله دعوا و درگیری بین دو گروه از مؤمنین چه می‌گوید؟ خداوند در سوره حجرات می‌فرماید: اگر دو گروه از مؤمنین با هم درگیر شدند، ابتدا بین آنها صلح ایجاد کنید، اگر یک گروه علیه دیگری ستم کرد، در مقابل گروه ظالم بایستید و به گروه مظلوم کمک کنید تا گروه ستمگر به امر خدا بازگردد (وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ ؛ حجرات/۹)

بعضی‌ها در جریان درگیری دو گروه از مؤمنین، بی تفاوت هستند و عافیت طلبانه، هیچ اقدامی انجام نمی‌دهند

- بعضی‌ها تصور می‌کنند که صلح ایجاد کردن بین دو گروه از مؤمنین که با هم درگیر شده‌اند یعنی اینکه کاملاً بی تفاوت باشیم و هیچ اقدامی انجام ندهیم!
- بعد از قتل خلیفه سوم چند نفر آمدند خدمت علی(ع) و ناراحتی خود را از اوضاع و قتل خلیفه اعلام کردند. حضرت فرمود: اگر خلیفه سوم بر حق بود، چرا خود شما از او طرفداری نکردید و همان موقع موضع خودتان را مشخص نکردید؟ اگر برحق نبود چرا به مخالفین خلیفه کمک نکردید؟ چرا عافیت طلبانه خودتان را کنار کشیدید؟ (موضع امیرالمؤمنین(ع) در مورد خلیفه سوم این بود که می‌گفتند انتقاداتی به او وارد است ولی راهش این نیست که شورش کنید و خلیفه را به قتل برسانید) بعضی‌ها در جریان قتل خلیفه سوم عافیت طلبی کردند و خودشان را کنار کشیدند و بعداً جلو آمدند و خون‌خواهی کردند.

از مواردی که دروغ نه تنها حرام نیست بلکه شاید واجب شود، صلح بین دو مؤمن است

- خداوند در ادامه آیه می‌فرماید: اگر گروه ظالم، به امر خدا بازگشت با عدالت بین آنها قضاوت کنید و صلح را برقرار کنید و عدالت را در جامعه گسترش دهید، خداوند کسانی را که عدالت را رواج می‌دهد دوست دارد. (فَإِنْ فَاتَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ) بلافاصله در آیه بعد می‌فرماید: همه مؤمنین با هم برادر هستند، بین برادران خودتان صلح برقرار کنید (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ؛ حجرات/۱۰)
- یکی از جاهایی که دروغ نه تنها حرام نیست بلکه ممکن است واجب بشود، آنجایی است که با سخن شما بین دو مؤمن اختلافی پیش می‌آید. مثلاً اگر به کسی راست بگوییم که فلانی داشت از شما بدگویی می‌کرد، بین آن دو دعوا ایجاد می‌شود، باید به دروغ بگوییم اتفاقاً داشت از شما تعریف می‌کرد.

عباس(ع) در روز عاشورا دشمن را به صلح دعوت کرد اما...

- وقتی ابوالفضل العباس(ع) اجازه میدان گرفت، عرض کرد یا ابا عبدالله(ع)! اجازه می‌دهید قبل از اینکه جنگ را شروع کنم، با دشمن کمی سخن بگویم؟ امام حسین(ع) اجازه دادند. حضرت عباس(ع) خطاب به لشکر دشمن گفت: چرا با ابا عبدالله(ع) می‌جنگید؟

بیا باید دست از جنگ بردارید، حسین(ع) حاضر است از خون‌های ریخته شده بگذرد، شما دست خود را به خون حسین(ع) آغشته نکنید!

- برای اینکه آنها خودشان را با قتل امام حسین(ع) بیچاره نکنند، ابوالفضل العباس(ع) چنین پیشنهادی به آنها می‌دهد. این پیشنهاد را کسی مثل عباس(ع) می‌دهد که شجاعت و دلاوری او در میدان نبرد تن دشمنان را به لرزه در می‌آورد. یعنی این پیشنهاد به هیچ وجه از سر عجز یا از موضع ضعف نبود بلکه از روی خیرخواهی برای مسلمین بود که آنها را به صلح دعوت کرد ولی آن نامردهای بی‌شرافت دعوت عباس(ع) را نپذیرفتند...

